

کنکاش نو در صحت طلاق زوج امامیه و زوجه حنفی

معصومه موسوی^۱ (شرف‌الدین)

چکیده

یکی از مسائل مهم و مبتلا به جوامع اسلامی مسئله طلاق است. طلاق و پیامدهای زیان‌بار آن را می‌توان از زوایای مختلف اجتماعی، روانی، اقتصادی و حکومتی بررسی کرد. در پژوهش حاضر صحت طلاق در صورت اختلاف مذهب بین زوجین از دیدگاه امامیه و حنفی بررسی می‌شود. امروزه با گسترش روابط قومی و مذهبی و گسسته شدن تعصبات و محدودیت‌ها، ازدواج بین مذاهب هم رواج یافته است. دغدغه امروز افراد این است که در صورت جدایی بر چه اساس و حکمی طلاق صحت دارد. با بررسی انجام شده، طلاق در هر یک از این مذاهب، ارکان و شرایط مختلف دارد که با واکاوی، حق تقدم طلاق و صحت آن شناخته شده است. اگر هر دو مذهب فقهی بر محور طلاق سنت که مورد اتفاق تمام مذاهب به‌ویژه فقه امامیه و فقه حنفی است، رضایت دهند حل اختلاف به سادگی امکان‌پذیر است. در این صورت، طلاق در هر دو مذهب مقدم بر زوج و زوجی است که گرایش به فقه امامیه دارد. نوشتار حاضر حکم طلاق زوج امامی و زوجه حنفی در فقه امامیه و حنفیه را به روش تحلیلی-توصیفی و گردآوری کتابخانه‌ای بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: طلاق، ارکان و شرایط طلاق، امامیه، اختلاف مذاهب فقهی.

۱. مقدمه

تشکیل خانواده در اسلام با عقد نکاح صورت می‌گیرد. اسلام برای ثبات و تحکیم بنیان خانواده راهکارهای زیادی ارائه کرده است، ولی اختلافات امری اجتناب‌ناپذیر است و جلوه خود را در

۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

صورت عدم رعایت کفویت بیشتر نمایان می‌کند. مادامی که زوجین معیار کفویت را رعایت کرده باشند اختلافات کمتری دیده می‌شود تا زوجینی که در زمینه‌های مختلف تفاوت دارند. ازدواج بین مذاهب و وجود اختلاف میان مذاهب زوجین، باعث تعارض در حکم می‌شود. یک حکم ممکن است در مذهب زوج پذیرفتنی باشد و در مذهب زوجه پذیرفتنی نباشد. در فقه، مذاهب در برخی ارکان و شرایط طلاق با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلاف در حکم آن تأثیرگذار است، پس بررسی صحت طلاق نزد مذاهب پنج‌گانه امری ضروری به نظر می‌رسد تا مانع بروز مسائل عدیده در میان زوجین شود. هدف از تحقیق حاضر، کنکاش نو در زمینه صحت طلاق میان زوج امامیه و زوجه حنفی است. اگر زوج امامیه و زوجه حنفیه باشد باید دیدگاه امامیه و حنفیه در مورد تقدم مذهب زوجین در طلاق بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

برای پژوهش حاضر کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری بررسی شد که از جمله آنها کتاب‌های قواعد فقهی موسوی بجنوردی، مکارم شیرازی و مصطفوی است. مقاله‌های موجبات طلاق از منظر فقه شافعی و حنفی از سید مهدی میرداداشی که به دیدگاه فقهی شافعی و حنفی در مورد موجبات طلاق پرداخته است، مقاله بررسی تطبیقی وکالت و تفویض طلاق در فقه امامیه و اهل سنت از علی اکبری بابوکانی که توکیل طلاق از منظر فقهی در نزد امامیه و اهل سنت را بررسی کرده است. مقاله دیدگاه مذاهب اربعه در طلاق ثلاث در یک مجلس واحد از مریم علیزاده، مقاله بررسی فقهی-تاریخی مسئله سه طلاقه در یک مجلس از عارف علی سیفی و مقاله طلاق ثلاث که بررسی دیدگاه مذاهب اسلامی و قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی از سیدطه حسن نژاد تنها به مسئله اختلافی یا تاریخی آن پرداخته‌اند. مقاله حاضر با محوریت بحث صحت طلاق در شرایطی که زوج و زوجه اختلاف مذهبی داشته باشند پذیرش حکم تقدم طلاق توسط فریقین با مذاهب مختلف را بررسی می‌کند. همچنین به راه‌های حل اختلاف مذهبی میان زوجین در این باره می‌پردازد.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. مذاهب

پیروان دین اسلام از دیدگاه فقهی و کلامی این دین را به مذاهب گوناگون تقسیم کرده‌اند. برخی از این مذاهب به فرقه‌های مختلف و گاه هر فرقه به انشعابات تقسیم می‌شود. مذاهب به چهار گروه عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از: شیعیان، اهل تسنن، صوفیه و مذاهب شبه‌اسلامی. در مقاله حاضر، مذهب اهل تشیع امامیه و اهل تسنن حنفیه که یکی از مذاهب چهارگانه است بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. مذهب امامیه

بنیان‌گذار مذهب تشیع، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و روایات متعددی از ایشان در مورد کلمه شیعه علی عَلِيٍّ مطرح شده است. شیعه امامیه بزرگ‌ترین گروه از شیعیان و منسوب به امام جعفر صادق عَلِيٍّ هستند. این گروه به امامت ۱۲ امام از اولاد حضرت فاطمه عَلِيٍّ معتقد هستند. مذهب امامیه به چهار اصل کتاب الله، سنت، اجماع و عقل مبتنی است، اما عقل نزد امامیه با شرایط خاص و اجماع از نظر کشف حقیقت و ایصال به واقع معصوم، دومین و سومین دلیل شرعی محسوب می‌شود. (عراقی، ۱۳۸۸)

۳-۱-۲. مذهب حنفیه

اولین مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت مذهب حنفی منسوب به امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی مشهور به امام اعظم و شاگرد امام صادق عَلِيٍّ است. او کتاب مستقلی برای این مذهب تألیف نکرده است، ولی شاگردانش مثل ابویوسف و محمد کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند. اصحاب این مذهب را اهل رأی می‌خوانند. ابن حنفیه در مورد منابع استنباط احکام می‌گوید: «برای استنباط احکام نخست به کتاب خدای تعالی مراجعه می‌کنم. اگر نتوانستم از کتاب خدا و سنت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکمی استنباط کنم از گفته‌های صحابه بهره می‌گیرم و بقیه را رها می‌نمایم و به قول دیگری عمل نمی‌کنم». منابع تشریحی که امام ابوحنیفه در استنباط مسائل به آنها اتکا می‌کرد

عبارتند از: قرآن، سنت نبوی، اتفاق نظر مجتهدان صحابه و دیگران، استحسان، اجماع، قیاس و عرف. (عظیمی، بی تا، ص ۷۵) در مذهب امامیه و حنفیه، کتاب و سنت به ترتیب اصلی ترین منابع شرعی فقه هستند هرچند تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به برداشت‌ها تفسیر آیات و صحت و سقم اسناد و اعتبار سنت غیرقابل انکار است (محمصانی، ۱۹۸۰، ص ۱۵۲). اگر در فقه حنفی از استحسان، قیاس و سنت صحابه سخن می‌آید در درجه دوم اعتبار قرار دارد (بزدوی، بی تا، ص ۶).

۳-۲. طلاق

طلاق، مصدر و اسم به معنی تطلیق یعنی، طلاق دادن است. واژه طلاق برای رها شدن از وابستگی و منفک شدن از قیودات مالی و معنوی استفاده می‌شود. «طلقت الناقه؛ شتر از بسته بودن رهید و بندش باز شد» (بدران، بی تا، ص ۳۷۵). تعریف طلاق در فقه امامیه عبارت است از: «ازاله قید النکاح بصیغه طلاق و شبها؛ زائل کردن قید نکاح به صیغه طلاق و همانند آن». طلاق در فقه اهل سنت عبارت است از مرتفع ساختن قید ازدواج صحیح در حال یا آینده به لفظی که این رفع را به صراحت یا کنایه یا به اشاره افاده کند (بدران، بی تا، ص ۳۷۵). این تعریف با تعریفی که برخی از عالمان حنفی ارائه می‌دهند هماهنگ است (ابن نجیم، بی تا، ۲۵۲/۳). تعریف طلاق در فقه امامیه از نظر شرعی عبارت است از: «ازاله قید النکاح بصیغه طلاق و شبها؛ زائل کردن قید نکاح به صیغه طلاق و همانند آن» (نجفی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۹/۳۳).

۴. انواع طلاق

۴-۱. طلاق بدعی

طلاق بدعت در فقه امامیه، طلاقی است که براساس دستورات شرع واقع نشود و از دید شرع بدعت و حرام محسوب می‌شود. این طلاق در فقه امامیه فاقد اعتبار است (نجفی، ۱۴۱۷هـ.ق، ص ۳۰۲) مانند طلاق مدخوله حائض و نفساء طلاق در طهر مواقعه و... در فقه حنفیه، طلاق بدعی یا به وقت برمی‌گردد و یا به عدد. طلاق واجد رجعی زن مدخوله در حال قاعدگی و طلاق واحد رجعی در طهر مواقعه دو نوع طلاق بدعی است که به زمان برمی‌گردد (سمرقندی، ۱۴۱۴هـ.ق،

۱۷۹/۲) و نزد مشهور حنفی‌ها معتبر است. برخی از حنفی‌ها طلاق زنی که در حال قاعدگی یا در طهری موافقه به سر می‌برد را جایز نمی‌دانند (کرایسی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص ۱۱۷). هردو این گروه در اصل بدعی بودن هماهنگ هستند.

۴-۲. طلاق سنی

درباره تعیین مصادیق طلاق سنی میان فقهای امامیه ناهماهنگی وجود دارد. از مجموع مبانی، تقسیم طلاق به بدعی و سنی و سنی به بائن و رجعی و رجعی به عدی و غیر آن مناسب است. (بحرانی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۶۷/۲۰) میان فقهای حنفیه نیز در مبنای تقسیم طلاق سنت هماهنگی وجود ندارد. برخی آن را بر عدد و زمان به احسن و حسن و برخی از ابتدا آن را به احسن، حسن و بدعی تقسیم کرده‌اند (موصلی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۱۳۷/۳).

۵. ارکان طلاق در فقه امامیه و حنفیه

ارکان طلاق نزد بسیاری از فقهای امامیه عبارتند از: مُطَّلَق (زوج)، مطلقه (زوجه)، صیغه طلاق و اشهاد عدلین. در میان فقهای حنفیه تنها ابی بکر بن مسعود کاشانی (م ۵۸۷ ه.ق) تعبیر رکن طلاق را به کار می‌برد و سایر عالمان حنفی مانند ابن نجیم حنفی تنها رکنی که برای طلاق ذکر می‌کنند صیغه طلاق است. (کاشانی، ۱۳۹۴، ۹۸/۳) از میان ارکان چهارگانه مطلق، مطلقه، صیغه طلاق و اشهاد بر طلاق سه مورد نخست که اهمیت ویژه‌ای دارند میان فقهای هردو گرایش فقهی مورد توافق و غیرقابل تردید است، هرچند که عالمان حنفی تنها از صیغه طلاق بانام رکن یاد می‌کنند و مطلق (زوج) و مطلقه (زوجه) را فرض مسلم می‌گیرند و تنها به ذکر شرایط آن دو بسنده می‌کنند (کاشانی، ۱۳۹۴، ۹۹/۳). در مورد اشهاد عدلین بر اصل اشهاد بر طلاق مورد توافق امامیه و حنفیه است، ولی در الزام و استحباب آن مورد اختلاف است و ظهور آیه «فاذابلغن اجلهن فامسکوهن به معروف او فارقوهن بمعروف و اشهدوا ذوی عدل منکم» (طلاق: ۲) بر لزوم آن تأکید می‌کند درحالی که بیشتر مفسران فقهای مذاهب اسلامی جز امامیه اشهاد بر طلاق و رجوع از طلاق رجعی را جز شافعی، مستحب می‌دانند (مغنیه، ۱۳۸۵، ۵۸۱/۷). جدی‌ترین اختلاف در ارکان طلاق

میان دو گرایش فقهی اشهاد بر طلاق است که امامیه آن را لزوم بر طلاق و حنفیه مستحب می‌شمارد. در فقه امامیه، اشهاد بر طلاق، چهارمین رکن طلاق است.

۵-۱. مبنای فقهی امامیه و حنفیه بر وجوب اشهاد عدلین

۵-۱-۱. تبعیت نص

ظاهر آیه شریفه در قالب فرمان وجوبی «اشهدوا». اشهاد را جزو انکارناپذیرترین عنصر طلاق می‌دانند (طلاق: ۲). همه فقهای امامیه به این آیه استناد می‌کنند و جمله «واشهدوا ذوی عدل منکم» را قید طلاق می‌شمارند نه رجوع.

۵-۱-۲. تبعیت ظاهرالشرع

منشأ آن، روایاتی است که از نظر اسناد معتبر و از نظر کمیت مستفیضه، بلکه متواتر و از نظر دلالت صریح و بی‌پرده است. (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۴۷۲/۱) سومین مبنای فقهی لزوم اشهاد، اجماع فقهای امامیه است (نجفی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۰/۳۳). اهل سنت به‌ویژه گرایش حنفی، اشهاد بر طلاق را شرط لازم صحت نمی‌دانند، بلکه اشهاد بر طلاق و رجوع از طلاق رجعی را مستحب می‌شمارند (کاشانی، ۱۳۹۴، ۱۸۱/۳). جمع میان ظاهر آیه (وجوب) و قیاس (تشبیه حق طلاق با سایر حقوق غیرواجب) مبنای این حکم را دارد و نتیجه‌اش ندب اشهاد در رجوع شده است (سرخسی، ۱۴۰۶، ۱۹/۶). اینکه نصوص شرعی رجعت و طلاق مقید به اشهاد نشده است اشهاد در طلاق نیز مستحب است «توفیقا بینه و بین النصوص الداله علی جواز الرجعه و وقوع الطلاق الخالیه عن قید الإشهاد» (موصلی، ۱۳۲۶، ۱۶۳/۳).

پاسخ امامیه، اول، در اینجا عدم لزوم اشهاد در طلاق در قالب اصل موضوعی و مسلم فرض شده در حالی که چینش آیه شریفه (ر.ک.، طلاق: ۲) صریح در اشهاد است. دلیل قانع‌کننده به حمل ظاهر آیه بر ندب ارائه نمی‌شود. تنها دلیل آن عدم تقیید آیه و روایت به اشهاد است در حالی که آیه نص است و اجتهاد در برابر نص نه تنها غیرمعقول، بلکه مردود است.

۵-۲. شرایط طلاق در فقه امامیه

۵-۲-۱. شرایط مطلق (زوج)

امامیه برای رکن اول، چهار شرط قائل است. شرع به کسی اجازه طلاق می‌دهد که این شرایط را داشته باشد: اول، بالغ؛ شرایط اثباتی بلوغ (جسمی و عقلی) برای زوج اعتبار طلاق از سوی صبی، مجنون، نائم و سکران را منتفی می‌کند. (حکیم، ۴۱۰، ۳۰۹/۲) مبانی فقهی آن، تبعیت ظاهر شرع یا تبعیت سنت العام است. دوم، عاقل بودن زوج: مبنای عاقل بودن علاوه بر اجماع فقهای امامیه، تبعیت ظاهرالشرع است؛ یعنی تعبیر «المعتوه» در حدیث سکونی و حلبی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که «طلاق کسی که عقلش زایل شده جایز است یا نه» پاسخ منفی «لا» می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۶۴۸/۱۱). سوم، اختیار: اختیار زوج که در مقابل اکراه مطرح می‌شود. طلاق مُکَرَّه اعم از تلفظ، کفایت و اقرار را بی‌اعتبار می‌کند و مبنای اختیار نزد امامیه با ادعای اجماع و حدیث معروف رفع است که در بند ششم آن، آدم مُکَرَّه را بی‌تلفکی می‌خواند (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۲۴/۳). در فقه امامیه طلاق با اکراه و اجبار واقع نمی‌شود؛ چهارم، قصد: قصد یا نیت معنای لفظ طلاق یا اراده و انشای جدی طلاق به هدف بی‌اعتبار کردن طلاق‌های ساهی، غافل و تارک قصده تأسیس شده است (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ۱۰/۸).

۵-۲-۲. شرایط مطلقه (زوجه)

شرایط مطلقه (زوجه)، ثبوت زوجیت در دائمی بودن، طهارت از حیض و نفاس، استبراء از مواقع و معین کردن مطلقه (در صورت تعدد زوجات) است. زنانی که یائسه شده‌اند و نیاز به عده ندارند و زنانی که عادت ماهیانه نمی‌بینند و زنان حامله که وضع حمل آنها پایان عده آنها حساب می‌شود، استثنا شده‌اند. (نجفی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۲/۳۳)

۵-۲-۳. شرایط صیغه طلاق

از نگاه مشهور فقهای امامیه، صیغه طلاق باید صریح، متقین، منجز و واجد شرایط شرعی و تلقی شده از سوی شارع و به لفظ مخصوص باشد؛ صیغه‌های «انت طلاق، فلانه طالق»، «هذه طالق» یعنی الفاضلی که صریح و تعیین‌کننده مطلقه باشد. (نجفی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۰۱/۳۳) عمده مبانی این

حکم، تبعیت السنه است. اگر فرد قادر به تلفظ مخصوص طلاق به زبان عربی باشد، در صورتی که عاجز در تکلم نباشد، طلاق به کنایه و به زبان غیرعربی واقع نمی‌شود (محقق حلی، ۱۲۰۹، ۵۸۴/۳).

۴-۲-۵. شرایط اشهاد طلاق

امامیه برای شهود شش شرط لحاظ کرده‌اند: بلوغ؛ کمال عقل که به اجماع فقها، شهادت مجنون پذیرفته نیست؛ ایمان، شهادت غیرمؤمن پذیرفته نمی‌شود، البته کسی که متصف به فسق و فجور و ذمی است، پذیرفته می‌شود اگر دسترسی به ظاهر عادل نباشد؛ عدالت یعنی، کسی که تظاهر به فسق نکند؛ ارتفاع تهمت یعنی، شهادت کسی که نفع می‌برد و شهادت کسی که عدوات دینی دارد و قاذف پذیرفته نمی‌شود؛ طهارت ولد داشتن. (محقق حلی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۹۱۰/۴)

۳-۵. شرایط طلاق در فقه حنفیه

۱-۳-۵. شرایط زوج

شرایط زوج مطلق، عقل، بلوغ و نیت طلاق است (در الفاظ کنایی نه الفاظ صریح).

اول (بلوغ)

حنفیه بلوغ را شرط عام تکلیف می‌دانند. برخی بر مبنای مصلحت (کاشانی، ۱۳۹۴، ۱۰/۳) و برخی با پیروی از سنت صحابه بلوغ زوج را شرط صحت طلاق می‌دانند (سرخسی، ۱۴۰۶، ۹۴/۶).

دوم، عاقل بودن زوج

حنفی‌ها طلاق مجنون، صبی و سکران را باطل می‌دانند چون اول، تبعیت مصلحتی آنها فاقد شرایط اهلیت تصرف است و تصرفات جز مصلحت برای بندگان نیست و یکی از شرایط اهلیت داشتن عقل است. (کاشانی، ۱۳۹۴، ۹۹/۳)؛ دوم، عدم تقييد طلاق. آیات ۲۲۹ و ۱۳۰ سوره بقره میان سُکر و غیر آن فرق نمی‌گذارد؛ یعنی همان‌گونه که فقدان عقل جسارت مبطل طلاق است سُکر همین حکم را دارد؛ سوم، سنت صحابه با عبارت «فکل طلاق جایز الا طلاق المُبرسَم و المعتوه» شرط عاقل بودن را ثابت می‌کند؛ زیرا کلمه «عته» که معتوه از آن گرفته شده است به معنی ناقص‌العقل بودن مجنون است (کاشانی، ۱۳۹۴، ۹۹/۳).

سوم) اختیار

حنفی‌ها برخلاف جمهور فقها، اکراه (حتی اکراه به غیر حق) را مبطل ندانسته و صحیح می‌دانند. (سرخسی، ۱۴۰۶، ۷۳/۲۴) براین اساس، حنفی‌ها اکراه لفظی ناشی از شوخی (هازل) و بازگویی را معتبر می‌دانند. مبنای آنها با تبعیت ظاهر السنه است. تبعیت از حدیث نبوی «ثلاث جدهن و هذلهن حد (کاشانی، ۱۳۹۴، ۱۰۰/۳) النکاح و الطلاق و العتاق» وقوع نکاح، طلاق و آزادی برده از سوی کره و هازل را صحیح می‌دانستند. سند این حدیث از نظر ابن حجر هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۲، ۲۶۴/۴) ضعیف است. راوی حدیث «ابی الدرداء» از نظر ذهبی منکر الحدیث و فاقد اصل است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱۷۲/۲۲).

چهارم) قصد

فقهای حنفی قائل به تفصیل هستند؛ یعنی صیغه‌های کنایی طلاق را مشروط می‌کنند به قصد یا قرائن حالی بر اراده طلاق، ولی صیغه‌های صریح را نیازمند چنین شرطی نمی‌دانند. (مکروری، ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۳۹۱) مبنای فقهی آنها تبعیت استحسان، تقدم ظاهر و عدم تقیید است.

۵-۳-۲. شرایط مطلقه (زوجه)

- ثبوت زوجیت یعنی، زوجه به صورت منجز یا معلق بر ملک و محل طلاق باشد. (بدران، بی‌تا، ۱۲۰) - دائمی بودن: حنفیان منکر نکاح متعه هستند و دوام در نکاح را شرط اساسی و حتمی و امر مسلم طلاق می‌دانند.

اول) طهارت از حیض و نفاس

طلاق رجعی در حال حیض و نفاس و طلاق در طهر موقعه هرچند نزد بیشتر فقهای مذاهب (جز امامیه) جواز دارد و مبنای حکم جواز هرچند بدعت و برخلاف سنت است. طلاق در حال حیض از نظر حنفیه مجاز، ولی رجوع از آن مستحب، بلکه واجب است. (قدوری، ۱۴۲۷ ه.ق، ۳۹۰)

الف) شرایط صیغه طلاق

حنفی‌ها طلاق را با هر جمله‌ای که برای آن وضع شده باشد و یا در عرف کاربرد داشته باشد هرچند زبان فارسی جایز می‌دانند. (ابن نجیم، بی‌تا، ۳/۳۲۳) براین اساس، صیغه طلاق را به دو گروه صریح

و کنایی تقسیم کرده و به هر دو قسم اعتبار شرعی می‌دهند. صیغه‌ها عبارتند از: انتِ طالق، انتِ مطلقه و طلقتک. مشهورترین صیغه‌های کنایی نزد برخی در طلاق رجعی عبارتند از: «اعتدّی» «استبرء رحمک» «انت واحد» که در صورت داشتن خصوصیت، قصد یا قرائن حالی، میان زوجین یک طلاق بیشتر ایجاد نمی‌کند (قدوری، ۱۴۲۷ ه.ق، ص ۳۹۱). بسیاری از شرایط لازم طلاق هرچند به طور نسبی مورد توافق دو طرف است، ولی در برخی از موارد ناهماهنگی وجود دارد. فقهای امامیه، اختیار را برای زوج مطلق، شرط لازم می‌دانند، ولی حنفی‌ها آن را شرط ندانسته و حتی تلفظ طلاق اکراهی و به غیر حق، هازل و لاعب را برمبنای اطلاق نص تبعیت مصلحت و ظاهر نیت صحیح می‌دانند که حتی برخلاف و جمهور فقهاست. یکی دیگر از شرایط مورد اختلاف، قصد یا نیت معنای الفاظ طلاق یا انشای آن نزد امامیه، شرطی لازم و واجب است. حنفیه چون الفاظ طلاق را به دو دسته صریح و کنایی تقسیم می‌کنند طلاق صریح را نیازمند به قصد نمی‌دانند و تنها طلاق به صیغه‌های کفایی را برمبنای استحسان و تبعیت ظاهر نص، مشروط به قصد می‌کنند. امامیه دو ویژگی اختصاصی و صریح بودن صیغه طلاق را شرط می‌دانند و حنفی‌ها در چنین موردی قصد را شرط نمی‌شمارند.

۶. فقه امامیه و طلاق زوجین

۱-۶. حقانیت مذهب امامیه

فقه امامیه یکی از مذاهب فقهی در اسلام است. مکتب شیعه نظراتش در زمینه‌های مذهبی را از رهنمودهای بزرگان، اهل بیت علیهم‌السلام و روایات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارائه می‌دهد. اهل سنت، حدیث نبوی را از صحابه و شیعه از خاندان او به دست آورده‌اند. مذاهب فقهی اهل سنت پیرو نظرات فقهی چند نفر از فقهای مدینه و عراق هستند، ولی مذهب فقهی شیعی تابع نظرات امامان و اهل بیت علیهم‌السلام هستند که هم از نظر زمانی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدیک هستند و هم «بیطهرکم تطهیرا» و حدیث ثقلین و... مؤید آنهاست. (بی‌نام، بی‌تا) چنین فقهی که برگرفته از حدیث نبوی و اهل بیت علیهم‌السلام است بی‌تردید بی‌نقص و جامع است.

۱-۱-۶. حق طلاق

یکی از مسلمات فقه اسلامی این است که حق طلاق در دست مرد است. باتوجه به قیومت مرد (ر.ک.، نساء: ۳۴) مخاطب بودن زوج (ر.ک.، طلاق: ۱؛ احزاب: ۴۹) و مفاد حدیث نبوی «الطلاق بید من اخذ بالساق» (ابن ادریس، ۱۴۱۰هـ.ق، ۶۹۴/۲) و اجماع، حق طلاق از آن زوج است و شک بردار نیست و همه مذاهب اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند. در فقه امامیه نیز حق طلاق با مرد است و مرد هر زمان که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد.

۲-۱-۶. موافق سنت

باتوجه به بررسی فقهی ارکان و شرایط طلاق بر مبنای فقهی امامیه می‌توان به اعتبار طلاق سنت و عدم اعتبار در طلاق بدعی پی برد. مبنای طلاق سنت، تبعیت نص (ر.ک.، طلاق: ۱؛ بقره: ۲۸۸) و سنت مستفیضه‌ای قریب به تواتر است (نجفی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۵۶/۳). بی‌اعتباری طلاق بدعی بر مبنای و اصول موضوعه عمل می‌کند. مبنای امامیه براساس تبعیت از نص (ر.ک.، طلاق: ۱) و تبعیت سنت مستفیضه‌ای قریب به تواتر معنوی (فاضل هندی، ۱۴۲۲، ۲۰۵/۱) که طلاق حائض، نفسا و طلاق در طهر موقعه را خلاف سنت و باطل می‌دانند (کلینی ۱۴۲۹هـ.ق، ۴۷۷/۱). در اجماع از این مبنا عبارت «اتفق العلماء من الاصحاب و غیرهم علی تحریم طلاق الحائض و فی معناها انفساء» مطرح است (شهید ثانی، ۱۴۱۶هـ.ق، ۳۵/۹).

اول) اصول موضوعه آنها

- مطاع بودن سنت: این اصل، اصل موضوعی است که هردو گرایش فقهی به آن معتقد و پایبند هستند. هرچند امامیه، اقوال، افعال و تقریر امامان معصوم علیهم‌السلام را مانند القرآن و تقریر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند و معتقد هستند هر آنچه ائمه علیهم‌السلام در قالب معارف دینی مطرح می‌کنند همه مستند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و هیچ چیزی از خود بر زبان جاری نمی‌کنند. (کلینی، ۱۴۲۹هـ.ق، ۱۳۱/۱)

- متعلق نهی شرعی: بی‌تردید طلاق‌های بدعی متعلق نهی شرعی است و هرچه متعلق منهی‌عنه شرعی باشد، نمی‌تواند رضایت شارع مقدس را جلب کند و اراده او بدان تعلق بگیرد. (رضایی و رجبی، ۱۳۹۵، ص ۸۰) فقهای امامیه، طلاق بدعی (حائض، نساء، طهر موقعه، سه طلاق)

در یک صیغه را خلاف سنت می‌دانند و آنچه مخالف سنت پیامبر ﷺ باشد را مردود می‌شمارند و حکم طلاق را معتبر می‌داند که سنت تثبیت شده رسول الله ﷺ باشد و همان طلاق سنت است.

۶-۱-۳. دیدگاه مشهور

از دیدگاه فقهای امامیه، زوج شیعه موظف است براساس مذهب خود، همسرش را طلاق دهد هرچند زوجه سنی مذهب باشد. بنابراین، اگر شرایط طلاق براساس فقه امامیه رعایت نشده باشد برای مثال طلاق در حضور دو شاهد عادل صورت نگرفته باشد طلاق باطل است. همین‌طور اگر زوج، زوجه را سه طلاقه کند اگر با یک صیغه باشد برای مثال «هی یا انت طالق ثلاثاً» طلاق باطل است و اگر سه بار صیغه طلاق را جاری کند با فرض رعایت سایر شرایط طلاق در مذهب شیعه، فقط یک طلاق صحیح است. (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲/۲۹۴) در مورد اینکه «مانحن فیه قاعده الزام» جاری است و آثار طلاق را می‌توان نسبت به زوجه مترتب ساخت با توجه به اینکه طلاق براساس مذهب وی صحیح است یا نه می‌توان گفت: اول، مفاد قاعده الزام اگر یک نفر ملتزم به دین و اعتقاد خاصی باشد افراد دیگر از مذاهب دیگر می‌توانند او را ملزم کنند بر اینکه به احکام مذهب و اعتقاد خودش ملتزم شود. مفاد مذکور در حدی که بیان شد مورد اتفاق فقهاست. در این مورد هم از برخی جهات اختلاف نظر وجود دارد مانند اینکه آیا مفاد قاعده الزام، حکم واقعی است یا حکم ظاهری به معنای اباحه و ثمرات زیادی بر این بحث مترتب می‌شود که در کتب فقهی بحث شده است. برای مثال اگر یک مرد سنی، زن خودش را در یک مجلس سه طلاقه کرد براساس این قاعده، مرد شیعی می‌تواند با آن زن ازدواج کند با اینکه به اعتقاد شیعه، سه طلاقه در یک مجلس باطل است، اما با توجه به اینکه سنی معتقد به صحت آن است، می‌تواند او را بر جدایی از زن براساس مذهب خودش الزام کند (بی‌نام، بی‌تا).

دوم، قاعده الزام در مورد زوج شیعه و زوجه سنی کارآمد است یا نه. دیدگاه مراجع عظام متفاوت است. بیشتر آنها به عدم جریان «قاعده الزام» در فرض مورد بحث معتقد هستند؛ زیرا طلاق، عمل حقوقی زوج و کار زوج است و او باید رعایت مذهب خود را کند. از برخی مراجع تقلید هم سؤال شد که در صورت شیعه بودن زوج و سنی بودن زوجه آیا رعایت طلاق در نظر شیعه لازم است یا نه.

-سید علی خامنه‌ای: ملاک صدق الزام است؛ «این جمله دلالت بر قاعده الزام دارد» والله العالم؛
-سیستانی: طلاق، کار زوج است و او باید رعایت مذهب خود را کند (در اینجا صدق و عدم
صدق آنها نیاز است)؛

-آیت الله فاضل لنکرانی: مرد موظف است براساس مذهب شیعه، همسر خود را طلاق دهد
هرچند او سنی باشد. بنابراین، طلاق دادن بدون حضور شهود عدول از مردان شیعه باطل است
هرچند زن سنی باشد و بدین گونه سه طلاقه کردن مذهب اهل سنت باطل است و فقط یک طلاق
محسوب می شود؛

-مکارم شیرازی: زوج برای انجام وظایف خود در برابر آن زن باید طلاق بدهد که با مذهب شیعه
موافق باشد (بنابر احتیاط واجب).

۷. نتیجه بحث

از منظر فقه امامیه، حکم طلاق با در نظر گرفتن اینکه زوج امامیه است حق طلاق از نظر تمام
مذاهب اسلامی با مرد است و در آن اختلافی نیست. در مذهب حنفی، تقدم طلاق با زوج امامیه
براساس مذهب خود است؛ زیرا اول، مذهب امامیه کامل ترین مذهب است چون از قرآن و سنتی
که مشتمل بر روایات پیامبر ﷺ که توسط اهل بیت علیهم السلام که نزدیک ترین افراد به آن حضرت هستند
به دست رسیده است. دوم، در طلاقی که موافق با سنت است و در این مورد هر دو گرایش فقهی
اتفاق نظر دارند و اختلاف طلاق به طلاق بدعی مربوط است که از نظر امامیه اهمیتی ندارد. پس
طلاقی که امامیه می دهند طلاق صحیح است. سوم، فتوای مجتهدین هم این نظر را تأیید
می کنند. در قاعده الزام آور، بسیاری به عمل به مذهب زوج یعنی، امامیه معتقد هستند هرچند
برخی از مراجع عظام فرموده اند: «در طلاق مذکور، آثاری که علیه زوجه است مترتب می شود و او
ملزم به آن است». در فتوای دیگر آمده است: «در فرض مرقوم، زوج حق مطالبه حقوق زوجیت را
ندارد، ولی زوج در آنچه به خود او مربوط است و مافی بین او و زوجه نیست مثل نکاح چهارم باید
مذهب خود را رعایت کند».

۸. فقه حنفیه و طلاق زوجین

۸-۱. ماهیت طلاق مشروع نزد حنفی‌ها

- طلاق سنت، طلاق بدعی در نزد عالمان حنفی اعتبار دارد و محکوم به صحت است. (کاشانی الحنفی، ۱۳۹۴، ۹۶/۳)

- طلاق سنت در نزد عالمان حنفی طلاق مشروع محسوب می‌شود و مشمول آیه ۱ سوره طلاق و آیه ۲۹۹ سوره بقره است. ایجاد طلاق بر زن حائض، نفساء و در طهر موقعه با اینکه اوصاف طلاق نیست و از دایره آیات خارج است در زمره طلاق بدعی قرار دارد و صحیح است. با اینکه طلاق بدعی، معصیتی و شیطانی توصیف می‌شود برخی آن را مخالف کتاب، سنت و اجماع می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۷، ۱۶/۳). روایات مختلفی مبنی بر اینکه طلاق حائض برخلاف سنت و فاقد اعتبار است، موجود می‌باشد. «رسول خدا ﷺ وقتی با خبر شد که عبدالله عمر همسرش را در حال حیض طلاق داد و می‌خواهد آن را با دو طلاق دیگر تمکین کند ابتدا فرمود: «یا ابن عمر، ما هکذا امرک الله انک اخطأت السنه؛ سنت آن است که طلاق در محضر جداگانه شود»، سپس دستور می‌دهد که از طلاق صرف نظر کند و پس از پاکی و بدون مجامعت در حال طهارت طلاق دهد یا زندگی را ادامه دهد (بیهقی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۴۶/۱۷). امامان شیعه علیهم‌السلام از کلمات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بطلان طلاق را دریافت کرده‌اند و جمله «فابطل رسول الله ﷺ ذلک الطلاق» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۴۷۹/۱۱، ح ۱۰۶۶۶) را به کار می‌برند.

ابن تیمیه نیز از این حدیث، دیدگاه امامیه را برداشت می‌کند و آن را حرام می‌شمارد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ هـ.ق، ص ۳۱۶) عالمان حنفی با اینکه به منهی بودن طلاق‌های بدعی اعتراف دارند (کاشانی، ۱۳۹۴، ۹۶/۳) طلاق را بدعت می‌دانند و طلاق‌دهنده را معصیت کار می‌خوانند. آنها وقوع طلاق بدعی را جایز می‌دانند. از طرفی، ماهیت طلاق در سنت در فقه حنفی همان ماهیت طلاق در سنت امامیه است. در کتاب صحیح بخاری، ماهیت طلاق در سنت عبارت است از: عدم جواز طلاق حائض، ایجاد حرمت با طلاق سوم، عدم جواز طلاق مکره، سکران و مجنون و حق رجوع زوج

در حال عده» (بخاری، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲/۲۰۱۱). برخی حتی طلاق حائض با کتاب و سنت و اجماع را ثابت و ادعای عدم خلاف می‌کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۵، ۱۶/۶).

۸-۲. مردود بودن عمل مخالف سنت

باتوجه به اینکه سنت تثبیت شده رسول الله ﷺ نزد هردو گرایش مطاع و پذیرفته شده است تجویز طلاق‌های بدعی قابل قبولی نخواهد داشت. برای اینکه براساس نقل صحیح‌ترین منابع حدیثی اهل سنت آنچه مخالف سنت پیامبر ﷺ باشد مردود بودنش بی‌تردید است. «من عمل لیس علیه امرنا فهو رد». جامع‌ترین معنی امر همان سنت است (بعلبکی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲). هردو رویکرد فقهی از طلاق سنی و بدعی، محتوا و مفهوم مشترکی اراده می‌کنند و احکام مشترک با هماهنگی کلی میان امامیه و حنفیه، بلکه میان همه مذاهب اسلامی درباره آثار علمی و شرعی انواع طلاق نقاط مشترک است.

۸-۳. تفاهم اشهداد

همه فقه‌های اسلامی در اصل شهادت در عادت و وحدت نظر دارند. حنفی‌ها اشهداد در رجوع از طلاق را شرط می‌دانند و امامیه بر اصل وقوع آن تأیید می‌کنند، ولی به نظر می‌رسد شواهد مؤید دیدگاه امامیه است؛ زیرا بخاری تصریح می‌کند «الطلاق السنه ان یطلقها ظاهراً من غیر جماع، و شهد شاهدین» و فتوی بر اشهداد دو عادل می‌دهد. همچنین هدف از حضور دو عادل موافق احتیاط است نه به این دلیل که دو شاهد ناظر جدایی باشند؛ بلکه حکمش ایجاد صلاح و برطرف کردن اختلافات و بازگرداندن آنها به زندگی عادی است (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ۱/۶۵۰). برخی از پژوهشگران در پدیده طلاق نظریه امامیه را در حج (بدران، بی‌تا، ص ۳۷۹) می‌دانند یا می‌گویند این اشهداد بر طلاق نظریه‌ای است که نباید آن را نادیده گرفت؛ زیرا عمل کردن به این نظریه راه صلح را در بسیاری از حالات هموار می‌کند (مغنیه، ۱۳۸۵، ۷/۵۸۳).

۸-۴. حق طلاق

در مسئله حق طلاق، اختلاف نظر عمده‌ای بین فقها دیده نمی‌شود و همه آنها از جمله حنفی‌ها می‌پذیرند که حق طلاق در قالب حکم اولی اختصاص به شوهر دارد و در این نمی‌تواند به طور مستقل ایقاع کند.

۸-۵. مبانی فقهی-حقوقی

از وجود احکام کلی و اصول ثابت به کلیات ابدی یاد می‌شود. اصولیان قواعدی را از متن این استخراج کرده‌اند که مورد توافق امامیه و حنفیه است. از این رو، اختلافات مسئله طلاق قابل حل خواهد بود. قاعده حرج (حج: ۷۸) است که با پشتوانه قرآنی و روایی (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ۱۱/۱۳۱) و نقش آفرینی آن در ابواب مختلف فقه (ابن نجیم، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۶۶) بخشی از اختلافات جزئی میان امامیه و حنفیه را با توجه به تحولات زمانی و مکانی تسهیل می‌کند. طلاق جمع از نظر ایجاد عسر و حرج و پیامد نکاح محلل، یکی از ظواهری است که با قاعده فقهی-حقوقی توافقی میان هر دو گرایش، چاره می‌پذیرند و بی اعتبار می‌شود. استصحاب، قاعده محل اتفاق میان امامیه و حنفیه (کلینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ص ۲۵۹) پاره‌ای دیگر از اختلافات را سامان می‌دهد.

وقوع طلاق در طهر موقعه، طلاق حائض، نفساء و طلاق جمع به دلیل مشکوک بودن آنها با همین قاعده باطل می‌شود و نکاح قطعی گذشته را نقش ناپذیر می‌کند. برخی از عالمان حنفی یکی از قواعد مستخرج از این قانون را بطلان طلاق‌های مشکوک می‌دانند. «منها شک هل طلاق ام لا؟ لم یقع، شک طلاق واحده او اکثر؟ سنی الاقل» (نیشابوری، بی تا، ۵۵/۲). برخی از عالمان حنفی یکی از قواعد مستخرجه در این قاعده را بطلان طلاق‌های مشکوک بدون نیت و اختیار مطلق، طلاق در طهر موقعه و... می‌دانند (ابن نجیم، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۵۲). اختلافات مؤید میان فقهای حنفیه، تطور زمان و انعطاف ناپذیری فقه حنفی، تحول به سوی پذیرش و ورود نظریات فقهی غیر حنفی را در قوانین مدنی و احوالات شخصیه مهم‌ترین کشورهای اسلام چاره ناپذیر کرده است. هم‌اکنون بسیاری از

کشورهای پیرو فقه حنفی چاره‌ای ندارند جز اینکه برخی از مواد حساس احوال شخصیه ویژه مسئله طلاق را براساس فقه مذاهب دیگر به‌ویژه فقه امامیه تنظیم کنند.

۹. نتیجه‌گیری

بررسی فقه امامیه و حنفیه نشان داد که همه مذاهب فقهی به‌ویژه دو جریان فقهی موردنظر، چنانچه بر محور طلاق سنت رضایت دهند حل اختلافات به سادگی امکان‌پذیر است و این راه‌حل همان‌گونه که اختلافات را به حداقل می‌رساند موجب هم‌سویی میان امامیه و حنفیه می‌شود. مهمترین محورهای اختلاف میان فقهای حنفیه و امامیه در ارکان و شرایط بیشتر مبانی محورهای اختلافی از آرای صحابه، قیاس و استحسان و اندکی هم به مصالح مرسله که مصادر تبعی و درجه دوم هستند، بازمی‌گردد. این درحالی است که خود این مبانی اختلاف است. برای حل اختلافات یا کاهش آن باوجود مبانی مشترک، نیازی به مبانی نیست، طلاق سنتی است مورد اتفاق فقهای امامیه و حنفی می‌باشد. حق طلاق در هر دو مذهب حق مرد است. اگر زوج امامیه باشد و زوجه حنفی، از منظر امامیه مقدم طلاق با امامیه است (حقانیت و اکملیت فقه امامیه، موافق سنت و...) از منظر حنفیه مقدم طلاق با امامیه است (زوج امامیه است و طلاق سنت مورد تأیید سنت رسول است).

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی. قم: نشر مشعر.
۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ هـ.ق). السرائر الحاول لتحرير الفتاوى. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
 ۲. ابن تیمه، احمد بن عبدالحلیم الحرانی (۱۴۰۸ هـ.ق). الفتاوى الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (۱۴۱۹ هـ.ق). الاشباه و النظائر علی مذهب ابن حنفيه النعمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد (بی تا). ابلحر الرائق شرح کنزالدقائق. بیروت: دارالمعرفه.
 ۵. بحرانی، یوسف (۱۴۰۹ هـ.ق). المداثق الناضره فی احکام العترة الطاهره. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
 ۶. بدران، ابوالعینین (بی تا). الفقه المقارن للاحوال الشخصیه بین المذاهب الاربعه السنیه و المذاهب الجعفریه و القانون. بیروت: دارالنهضة العربیه.
 ۷. بی نام (بی تا). حدیث ثقلین. <https://fa.wikishia.net/view>
 ۸. بی نام (۱۳۹۸). موضوع طلاق در مجلس واحد درس خارج آیت الله سبحانی، جلسات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶. مشاهده شده در: www.wikipedia
 ۹. بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (۱۴۱۴ هـ.ق). السنن الكبرى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۰ هـ.ق). منتهج الصالحین. بیروت: دارالتعارف.
 ۱۱. خمینی، روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
 ۱۲. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۳۸۲). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دارالمعرفه للطباعه والنشر.
 ۱۳. رضایی، اسدالله، ورجبی، حسین، و اسلامی، رضا (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی طلاق بدعی در فقه امامیه و حنفیه، مبانی و راهکارها. نشریه مذاهب اسلامی، ۳۶(۳)، ۷۵-۹۵.
 ۱۴. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابی سهیل (۱۴۰۶). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر و التوازیخ.
 ۱۵. سمرقندی، علاء الدین محمد (۱۴۱۴ هـ.ق). تحفه الفقها. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۶. العالمی، شهید ثانی، زین الدین علی (۱۴۱۶ هـ.ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف.
 ۱۷. فاضل هنری، بهاء الدین، محمد بن الحسن الاصفهانی (۱۴۲۴ هـ.ق). کشف الشام عن قواعد الاحکام. قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين.
 ۱۸. قدوری، احمد بن محمد البغدادی (۱۴۲۷ هـ.ق). مختصر القدوری. بی جا: دارالفاروق الاعلم.
 ۱۹. الکاشرانی الحنفی، علاء الدین ابن بکر بن مسعود (۱۳۹۴). بدایع الصنایع فی ترتیب شرایع. بیروت: دارالکتب العربی.
 ۲۰. کدابیسی نیشابوری، اسعد بن محمد بن الحسن (۱۴۲۶ هـ.ق). الفروق فی الفروع فی فقه الامام. بی جا: دارالکتب العلمیه.
 ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ هـ.ق). الکافی. قم: دارالحدیث.
 ۲۲. محقق حلی (۱۴۰۹ هـ.ق). شرایع الاسلام. قم: انتشارات استقلال.
 ۲۳. محمسانی، صبحی (۱۹۸۰). فلسفه التشريع فی الاسلام. بیروت: دارالعلم لملايين.

۲۴. مسلم بن الحجاج (بی تا). صحیح مسلم. محقق: محمد فؤاد عبدالباتی. بیروت: دارالفکر.
۲۵. مغنیه، جواد (۱۳۸۵). تفسیر کاشف. مترجم: دانش، موسی. قم: بوستان کتاب.
۲۶. موصلی، عبدالله بن محمد بن مود و لالصقی (۱۴۲۶ هـ.ق). الاختیار لتعلیل المختار. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۷ هـ.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه النشر السلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۲۸. هبثمی، علی بن ابی بکر (۱۹۸۲). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دارالکتب العربی.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی